انترناسیونال ۶۲۸

اصغر کریمی

**بازگشت سوسیالیسم!**

**شروع یک دوره!**

۲۱ سال قبل در کنگره اول حزب کمونیست کارگری در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) منصور حکمت از پایان یک دوره حرف زد. دوره ای که هیاهوی بورژوازی که پایان تاریخ و کمونیسم و هر نوع آزادیخواهی را اعلام کرده بود به آخر میرسید. امروز اما میتوان به جرات از شروع یک دوره تازه در جهان صحبت کرد که سوسیالیسم سر بلند میکند و به میدان میاید. اینرا نه تنها از استقبال توده ای و وسیع مردم یونان و اسپانیا از آلترناتیو چپ و استقبال گرم جامعه انگلیس از انتخاب جرمی کوربین و فضایی که در اطراف برنی ساندرز کاندید دمکرات در آمریکا شکل گرفته میتوان بروشنی دید بلکه فشار این فضا را در صحبت های اوباما و پاپ هم میتوان مشاهده کرد. اینرا از اجرای آهنگ ایمجین جان لنون توسط شکیرا در صحن سازمان ملل هم، جایی که مرتجع ترین نمایندگان دولت ها در دفاع از مذهب و مرزهای سرمایه داری جمع میشوند و ساخت و پاخت میکنند، آنهم درست بدنبال سخنرانی پاپ میتوان بو کشید. اینرا از هشدارهایی که دلسوزان سرمایه داری از خطر شکاف عمیق بین فقر و ثروت بیان میکنند هم میتوان شاهد بود. اینها بروزات یک پدیده عظیم است که بسیار ریشه دار است و پایه در بحران سرمایه داری و گندیدگی به تمام معنای آن در دوره حاضر دارد. دریچه های تازه ای بروی کمونیسم مارکس باز میشود.

این دوره در واقع از بحران سرمایه داری از سال ۲۰۰۸ شروع میشود که متعاقب آن شاهد جنبش ۹۹ درصدی ها در غرب و انقلابات و جنبش های توده ای در خاور میانه و شمال آفریقا بودیم. اما امروز وارد نقطه عطف بسیار مهمی میشویم که با سال های گذشته یک تفاوت اساسی دارد. این بار روی آوری به سوسیالیسم است، با هر درکی که مردم از آن دارند، که فضای جدیدی را ایجاد کرده است. اگر در سالهای گذشته نقد و نارضایتی مردم به وضعیت موجود و ایده آلها و آرمانهای انسانی و برابری طلبانه مردم در یک شکل ناخودآگاه و بی آنکه خود را صریحا با کمونیسم و سوسیالیسم تداعی کند اشاعه یافته بود، امروز این نقد و نارضایتی مردم از سرمایه داری و بی اعتمادی به طبقه حاکم و سیستم به طور کلی، با مارکسیسم و سوسیالیسم عجین شده است. نه کوربین و ساندرز و یا سیپراس سوسیالیست هستند و نه حتی طرفدار اصلاحات عمیق در همین نظام سرمایه داری اما شرایطی که مردم به اینها روی آورده اند حاکی از یک چرخش بزرگ در باورها و ذهنیت های مردم است. پایه اجتماعی و جنبشی این احزاب خیلی رادیکال تر از خود این احزاب است. در غیاب احزاب کمونیست رادیکال و اجتماعی، مردم احزابی را انتخاب میکنند که به تمایلات آنها نزدیک تر باشند. سالها است فریدمنیسم و نئوکنسرواتیسم شکست خورده و ریگانیسم و بوشیسم و تاچریسم و بلریسم به پدیده های منفوری تبدیل شده و یکه تازی جریانات دست راستی در غرب به پایان خود رسیده است. سالها است بورژوازی در بحران دست و پا میزند و ایدئولوگ های آن برای خروج از بحران بدون راه حل مانده اند. اعتماد بنفس بورژوازی در نتیجه این وضعیت پایین آمده و در عوض مردم هرچه بیشتر به اعتراض برخاسته اند و به این اوضاع با صراحت نه میگویند. جنبش ۹۹ درصدی ها در غرب و انقلابات در خاورمیانه و شمال آفریقا عکس العمل مردم به این اوضاع بود. امروز اما این نارضایتی ها بتدریج خود را با سوسیالیسم و مارکسیسم بیان میکند. این پدیده بویژه مربوط به یکی دو سال گذشته است. دیگر این کلمات بار منفی چندین دهه ای که به یمن تبلیغات عظیم رسانه های بورژوایی بر ذهنیت مردم حاکم شده بود را ندارند. این ذهنیت منفی دارد رنگ میبازد و سوسیالیسم بعنوان راه حلی در مقابل ریاضت اقتصادی و پایان دادن به شکاف عظیم طبقاتی بار دیگر مورد توجه مردم قرار میگیرد. مخالفین کوربین از راست تا طیف حاکم بر این حزب سعی کردند با معرفی کوربین به عنوان یک مارکسیست رادیکال جلو روی آوری به او را بگیرند اما محاسباتشان نادرست بود. هرچه بیشتر بر سوسیالیست بودن و مارکسیست بودن او تاکید کردند مردم بیشتری به حمایت از او برخاستند. پیروزی کوربین در حزب لیبر شکستی مفتضحانه برای بلریسم و جناح تاکنون حاکم این حزب و بطور کلی احزاب و سیاست های دست راستی در این کشور بود. حمایت اتحادیه ها و بدنه حزب لیبر و نسل جوان از کوربین تمایل مردم به سوسیالیسم را بوضوح نشان داد. حتی در آمریکا با فضای ضد کمونیستی که در چندین دهه حاکم کرده بودند، ۶۹ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله که توسط موسسه گالوپ مورد نظرخواهی قرار گرفته اند گفته اند میتوانند به یک کاندید سوسیالیست رای بدهند.

دوره ای که در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود پایان سوسیالیسم و حتی پایان تاریخ را اعلام کردند و سرمستی آن دوره بورژوازی، مدتها است سپری شده است اما از بین رفتن بار منفی که روی سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم در اذهان عمومی مردم حاکم کرده بودند احتیاج به زمان بیشتری داشت. مدیای اجتماعی در سالهای گذشته که انحصار رسانه های حاکم را شکست و به توده های وسیع مردم امکان عرض اندام داد، این پروسه را تسریع کرد.

به موازات این تحولات، سربلند کردن داعش در سوریه و عراق و بی رحمی اسلام سیاسی، مردم را در غرب بدرجاتی بیدار کرد. داعش پلی شد که مردم به جنایات نه تنها داعش که به کل جنایات طالبان و جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی عمیق تر نگاه کنند. انقلاب ۸۸ در ایران همبستگی عمیقی را در میان افکار عمومی در غرب بیدار کرده بود و پدیده داعش نقطه عطف دیگری در شکل گیری خودآگاهی بیشتر علیه اسلام سیاسی بود. درک این مساله برای مردم در غرب چندان دشوار نبود که بوش و بلر و امثالهم را در شکل گیری داعش و طالبان و غیره سهیم بدانند و بی اعتمادی عمیق تری نسبت به دستگاه حاکم در کشورهای غربی و مشخصا آمریکا و انگلیس پیدا کنند. عکس العمل چند میلیونی مردم فرانسه علیه ترور کاریکاتوریست های چارلی ابدو نشان داد که اوضاع عوض شده است. در چنین فضایی است که موجی از همبستگی عمیق انسانی در آلمان و کل اروپا با پناهندگانی که از جنایات اسلام سیاسی فرار کرده اند شکل میگیرد و دولت ها را وادار میکند در سیاست های خود تجدید نظر کنند.

اگر با ریختن دیوار برلین و فروپاشی سوسیالیسم کاذب در شوروی، مارکسیسم و چپ بطور کلی در انزوا قرار گرفته و همراه با آن تحزب نیز زیر سوال رفته بود، امروز بار دیگر در شرایطی قرار گرفته ایم که سوسیالیسم و مارکسیسم از انزوا بیرون میاید و شکل دادن به احزاب چپ و کمونیست و روی آوری به احزاب چپ موجود شروع میشود. این دریچه تازه ای است که در مقابل چپ و کمونیسم در این دوره قرار گرفته است.

روشن است که هنوز در شروع این دوره جدید قرار داریم، دوره ای که بیانگر تحولی عظیم و تاریخی برای بشریت امروز است. تا اینجا میتوان گفت که تنها زمینه برای فعالیت چپ جامعه و بطور مشخص احزاب و جریانات کمونیست مساعدتر شده است. هنوز تا زمانی که چپ واقعی، سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به نیرویی در صحنه سیاست در غرب تبدیل شود و روی پای خود بایستد فاصله داریم. اما شکل گیری احزاب کمونیست و اجتماعی خودبخود در نتیجه تحولات صورت نمیگیرد. این عنصر آگاه است که باید چنین احزابی را شکل بدهد. محافل و شبکه های مختلف مبارزاتی که در زمینه های مختلف از جمله علیه اسلام سیاسی و یا در دفاع از حقوق پناهنده و علیه راسیسم و یا علیه ریاضت اقتصادی شکل گرفته اند تمایلات سوسیالیستی قوی دارند اما این هنوز یک تمایل است و با آگاهی بر مبانی کمونیسم اجتماعی مارکس تفاوت زیادی دارد ولی گفتمان سوسیالیستی ومارکسیستی اینجا و آنجا در ابعاد قابل توجهی شکل گرفته است. احزابی مثل حزب کمونیست کارگری که در دو دهه گذشته دارای سیاست و عملکرد منسجمی بوده اند، دوره های مختلف و پدیده های مختلف در این دو دهه را بخوبی تشخیص داده و تحلیل کرده اند، میتوانند و باید نقش مهمی در تعمیق فضای قطبی کنونی و تمایل به سوسیالیسم و ارتقای آن به کمونیسم کارگری و شکل دادن به سازمانها و احزاب مبتنی بر کمونیسم کارگری ایفا کنند.

در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز فضا هرچه بیشتر دارد قطبی میشود. در مقابل اسلام سیاسی جنبش سکولار سر بلند کرده است و اسلام سیاسی ضربات سنگینی خورده است. بویژه در ایران چپ اجتماعی در چنین شرایطی و با تاثیر گرفتن از عطف توجه مردم به سوسیالیسم در غرب، این زمینه را دارد که در مقیاسی وسیع و توده ای به سوسیالیسم و کمونیسم کارگری روی بیاورد. نقشه های جدیدی مقابل حزب کمونیست کارگری و فعالین حزب در داخل و خارج قرار میگیرد که ابزارها و اشکال فعالیت متناسب با این دوره را طلب میکند. حزب کمونیست کارگری باید سریعا خود را برای ایفای نقش در این دوره آماده کند.